



۲۰۱۷/۱۲/۰۳



محمد ولی آریا

سوال عقب ماندگی ملل و اوج گیری تضاد های جهانی

قسمت چهاردهم

فرضیه غفلت :

آنچه فرضیه غفلت را نسبت فرضیه های اقلیم و فرهنگ برتری قسمی می بخشد آن است که فرضیه غفلت منبع اصلی عقب ماندگی ملل را نشان می دهد؛ اما تقصیر این عامل را به دوش جهل و غفلت و اشتباه رژیم های حاکم می گذارد تا قصد و خطا کاری عمدی آنها.

فرضیه غفلت به درستی تشخیص می کند که مسبب حقیقی عقب مانده مانی مردمان از کاروان رشد جهانی، حاکمیت سیاسی مسلط بر جامعه است که رشد اجتماعی - اقتصادی را سمت و جهت می دهد. اما نمی خواهد ببیند که اقتدار سیاسی در این جوامع با منافع ملی سازگار نیست. غفلت و یا کاهلی رژیم حاکم در این کشور ها باعث آن نیست که نتواند ضرورت های بنیادی اجتماع خویش را دریابد و به رفع آن بپردازد. به عبارت دیگر طرفداران تئوری غفلت قادر و یا مایل به درک تضاد بین منافع ملت و منافع حاکمیت سیاسی نیستند و قدرت سیاسی را صرف نظرات شیوه گرینش آنها، محصول همان جامعه تحت سیطره شان می شناسد که غفلت و یا بی اعتنائی آن سبب می گردد جامعه، راه خود را به رشد و ترقی اقتصادی و تمدن عصری گم کند.

در حالی که مطالعه محققانه و عمیق اوضاع اجتماعی - اقتصادی این ملل به وضاحت نشان میدهند که نا مرادی های اقتصادی ملل عقب مانده، از کامرانی های حاکمیت سیاسی آب می خورد، نه از اشتباهات و یا نادانی و یا خصلت غفلت زده حکمرانان .

شاید بعضاً اشتباه در سنجش های اقتصادی و طرح های انکشاف ملی صورت بگیرد که امکان چنین امری در هر کشوری چه رشد یافته و چه عقب مانده وجود دارد؛ مگر چنین اشتباهاتی در جوامع انکشاف یافته، منجر به یک معرفت تجربی می شود که از تکرار آن خود داری می گردد؛ اما در کشور های عقب مانده اگر اشتباهی هم صورت گیرد، هیچ تجربه ای را به دنبال نمی آورد و آن اشتباه تکرار و تکرار می شود که بالاخره این گمان را بیدار می کند که تکرار مکرر اشتباه، محصول بی مبالائی و یا کم سنجی نیست؛ بلکه در نفس قضیه از آغاز یک قصد و نیت مخرب وجود داشته است که بر تهداب کج، دانسته، بنای کجی را می گذارند، تا از فروریزی و متعاقباً اعمار مجدد آن، منفعت ببرند.

وقتی کمپنی «ویسنگ هاوس»، نیروگاه انرژی ذروی، فلیپین را به مصرف «دو عشریه یک بلیون» دالر تکمیل کرد، زمانی که باید این نیروگاه به کار می افتاد معلوم شد که در دامن یک کوه آتش فشان فعال بنا شده است. در نتیجه این نیروگاه هیچگاه فعال نشد و سود ناشی از قرضه بانک صادرات و واردات امریکا که در ابتداء «سه صد و پنجاه هزار» دالر در روز بود وقتی موعد پرداخت آن به تعویق افتاد، این سود بر دوش ملت فلیپین «پنجصد هزار» دالر در هر روز بالا رفت .

آیا میتوان باور کرد که غفلت و یا اهمالی در کار بوده باشد؟، بخصوص وقتی افساء گشت که آقای «فردیناند مارکوس» رئیس جمهور وقت فلیپین، این قرار داد را در بدل «هشتاد ملیون» دالر رشوه به کمپنی ویسنتگ هاوس سپرده است. آیا این طرح یک مغالطه عمدی و یک خطاکاری قصدی نبود؟، تا با قرضه دیگر نیروگاه جدیدی اعمار گردد.

کشور «گانا» پس از حصول استقلال از بریتانیا به افول اقتصادی شدید و مستمری مواجه شد. (از مصیبت هائی که همیشه بعد خروج استعمار گران انگلیسی برسر کشور ها نازل میشود)

آقای «تونی کلیک» مشاور دوم اقتصادی «قوم نکروما» رئیس جمهور گانا، علت این افول را با جزئیات آن ثبت کرده است و سیاست نکروما را در توسعه صنایع دولتی مورد انتقاد قرار داده می گوید: «کشور گاه به

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼونه: دليکنې دليکنيزې بڼې پاڼوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

واسطه حمل پوست به دباغ خانه که پنجصد میل آن طرف تر در جنوب بود (که اینک متروک است) مرتبط می شد، آن گاه چرم تولیدی، کشان کشان به فابریکه کفش در «کوماسی» مرکز کشور که دوصد میل از دباغ خانه فاصله داشت فرستاده می شد. از آن جا به بازار کفش در ناحیه کلان شهر «آکرا» که دوصد میل به سمت جنوب واقع بود باید حمل می گردید.

کلیک می خواهد وانمود کند که جایی ضعیف، حیات این پروژه را به تحلیل برد. در حالیکه نمی توان غفلت قوام نکروما یا فقدان دانش اقتصادی او را علت این طرح توسعه نا معقول دانست، زیرا همین آقای کلیک مشاور اقتصادی او بود که از دانش اقتصادی خود صرفاً در انتقاد به نکروما استفاده کرده است تا بار پالیسی غلط اقتصادی را بعد از بحران، از دوش خویش بردارد. این تنها کلیک نبود که به نکروما مشوره اقتصادی می داد بلکه «سرآرتور لویس» انگلیسی برنده جایزه نوبل نیز در کنار نکروما بود که در حقیقت حاکی از آن است که از یکسو این مشاورین نامدار، در دادن مشوره ها صادق نبودند، و از سویی آقای نکروما آرزومندی ای لازم برای اجرای سیاست های مناسب با ضرورت های میرم ملی نداشت و صرفاً با حفظ چنین مشاورین و اجرای طرح های اقتصادی غلط می کوشید برای خویش حمایت سیاسی از منابع مختلف ملی و بین المللی بخرد. همان بود که چرم های بیچاره در بین کارگاه های فرادستان اقتصادی در سراسر کشور سرگردان می گشت.

در تابستان سال «یکهزار نهصد و نود چهار» مکسیکو، ظاهراً بودجه خود را متوازن کرد، هزار شرکت دولتی را خصوصی ساخت، و به «نفتا» (مقوله تبادلۀ آزاد امریکای شمالی) پیوست. سرمایه های خصوصی در کشور سرازیر گشت. در نتیجه عکس های «کارلوس سالیناس» چون قهرمانی بروی مجله های اقتصادی جهان نقش بست. شش ماه بعد اقتصاد مکسیکو فرو ریخت. در ظرف یک سال «پنجصد هزار مکسیکوئی کار خود را از دست داد. قدرت خرید در کشور «سی فیصد» سقوط کرد. عکس های سالیناس باز بروی مجله های جهانی نقش بست، اینبار به عنوان تبعیدی متهم به فساد و بی کفایتی، همدستی با قاچاقچیان مواد مخدر و کسیکه کلیه تأسیسات تولیدی کشور را بنام خصوصی سازی به اعضای فامیل و شرکای مالی و همدستان سیاسی خود سپرده بود.

حال اگر از این حکایت صرفاً نام «سالیناس» را بیرون بکشیم و به جای آن نام «حامد کرزی» را بنویسیم، آیا کوچکترین تغییری در ماهیت و نتیجه داستان واقع می شود؟ و آیا میتوان این همه اقدامات منفعت جویانه ضد ملی را نتیجه غفلت رژیم های سالیناس و کرزی دانست یا آنکه توصیه های مغرضانه اقتصادی منابع و مراجع اقتصاد فرا ملتی جهانی و ماهیت فاسد و استفاده جویانه خود این حاکمیت های گماشته در کشور ها را عامل این اوضاع نابسامان دانست.

توصیه های اقتصادی سازمان های مالی و پولی جهانی یکی دیگر از عوامل است که کشور های عقب مانده را برای ابد عقب نگه می دارد.

تجاویز این مؤسسات به اصطلاح امدادگر جهانی (بانک جهانی، سازمان بین المللی پول سازمان تجارت جهانی) چنان با واقعیت های اقتصادی کشور های فقیر منافات دارد که اکثر کارشناسان واقع بین اقتصادی جهان خواهان الغای این مؤسسات هستند چنانچه بر اساس توصیه این سازمان ها رژیم «رابرت موگابه» در «زمبابوی» برای کاهش «انفلیشن» (تورم) در کشور، بانک مرکزی را مستقل اعلان کرد. قبل از اعلان استقلال بانک مرکزی، نرخ تورم در زمبابوی «بیست در صد» بود. بعداً از استقلال بانک در ظرف دوازده سال نرخ تورم به «شصت و شش هزار در صد» رسید، چنانچه امروز پول با اعتبار ملی ای در زمبابوی وجود ندارد و کلیه معاملات با اسعار خارجی صورت می گیرد؛ اما نباید تصور کرد که آقای موگابه در ظرف این دوازده سال در خواب غفلت بوده است، در کشوری که رئیس جمهورش، بالاترین جایزه لاتری را می برد، نمی توان گفت که حاکمیت سیاسی چنان کم بخت و غافل بوده باشد. بخصوص که رئیس بانک مرکزی زمبابوی از سر نوشت همتای خود رئیس بانک مرکزی «سیرالیون» مطلع بود که وقتی با استقلال بانک مرکزی مخالفت ورزید، از بالاترین طبقه ساختمان بانک مرکزی به پائین سقوط کرد.

رابرت موگابه که در مدت سی و هفت سال حاکمیت ضد مردمی اش هیچ رحمی به ملت زمبابوی نکرد، وقتی با همان تجاویز نظامی ای که بدرستی دانسته نمی شود از کجا ریشه می گیرد، از کار برکنار شد، حال به مرحمت مردم زمبابوی مراجعه می کند تا از گناهان او بگذرند که مردم زمبابوی باز با این اشک های تمساح گونه فریب خوردند و چرخه شوم قدرت استبدادی همچنان به گردش خویش ادامه میدهد.

«بیشتر اقتصاد دانان و سیاست گزاران بر انتخاب راه درست تمرکز می کنند. در حالیکه آنچه حایر اهمیت است که بدانیم چرا کشور های فقیر راه نادرست را انتخاب می کنند. انتخاب نا درست عمدتاً ناشی از غفلت و یا فرهنگ

نیست . این کشور ها فقیر اند زیرا حاکمان شان تصامیمی می گیرند که ایجاد فقر می کند. آنها از روی جهل ، راه نادرست را دنبال نمی کنند؛ بلکه عمداً خطا کار اند . برای فهم این موضوع باید از علم اقتصاد و توصیه های تخصصی آن در مورد بهترین روش ها، فراتر رفت و بررسی کرد که تصمیمات چگونه اتخاذ می شوند و چه کسانی این تصمیمات را می گیرند و چرا این تصامیم گرفته می شود . این بحثی است سیاسی که علم اقتصاد به طور سنتی، علم سیاست را نا دیده گرفته است. اینکه علم اقتصاد قادر نبوده است توضیح قانع کننده ای برای تبیین نا برابری در جهان بیابد بدان علت است که مسایل سیاسی را حل شده فرض می کرد» .

چنانچه « آبا لرنر » اقتصاد دان سالهای هفتاد می گوید « علم اقتصاد عنوان ملکه علوم اجتماعی را از این طریق کسب کرد که مسائل سیاسی حل شده را به عنوان حیطة فعالیت خود برگزید .»

پایان قسمت چهاردهم

ادامه دارد

د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ